

## بررسی حکم عدم جواز تأخیر نماز صبح از وقت اول

محمدعلی خلیفه شوشتری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳

### چکیده

مسئله مورد بررسی حکم تأخیر نماز صبح تا انتهای وقت برای مکلف غیر معذور با توجه به روایات و نظرات فقها و مقتضای اصول است. نماز صبح از واجبات موسع است لکن طایفه ای از روایات، وقت اول را برای اتیان صلوات تعیین می کند مگر آن که عذری باشد. و طایفه ای دلالت بر امتداد وقت اتیان تا طلوع آفتاب به نحو مطلق می کند. مشهور این اختلاف را حمل بر افضلیت وقت اول کرده است و برخی، وقت اتیان صلوات را صرفاً در وقت اول جایز می دانند. لذا طلوع، انتهای وقت معذور است. البته در کیفیت این حمل نیز اختلافی وجود دارد به این صورت که مکلف غیر معذور اگر در وقت اول اتیان نکند وظیفه اش مثل بعد از طلوع شمس است و باید قضا کند یا قضا نیست بلکه استحقاق مواخذه دارد و قبول و رد نمازش به مشیت الهی است. با بررسی روایات و نظر فقها، حمل مشهور دارای دلیل و قرینه محکم تر از سایر حمل ها است و الا در مقام حیرت، استصحاب محکم است و وقت را برای مکلف غیر معذور وسعت می دهد اما اگر مجرای استصحاب بدون اشکال نبود، بنابر اصل احیاط باید در وقت اول بجا آورده شود تا فراغ ذمه یقینی حاصل شود چرا که یقین به ثبوت حکم وجود دارد.

**کلید واژگان:** وقت نماز صبح، مکلف غیر معذور، وقت فضیلت، اول وقت، جواز تأخیر.

<sup>۲</sup> دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه قم..

## مقدمه

واجبات در یک تقسیم بندی به واجب موقت و غیر موقت تقسیم می شوند و واجبات موقت دو نوع دارد: واجب موسع و واجب مضیق به این معنا که برای انجام فعل واجب، توسط شارع یا زمانی در نظر گرفته شده است مثل نماز و روزه یا نه مثل جواب سلام. و این که اگر وقت لحاظ شده است، به نحوی است که زمان انجام فعل واجب، مستوعب کل زمان لحاظ شده باشد مثل روزه یا این طور نیست مثل نماز که به این نوع از افعال واجب اصطلاحاً موقت موسع گفته می شود. آنچه که مشهور در السنه فقها است افضلیت وقت اول نسبت به سایر اوقات صلوات در مطلق نماز های واجب یومیه است لکن در خصوص نماز صبح در روایات تعابیری به استخدام گرفته شده است که منشا برداشت هایی خلاف مشهور شده است در مقاله پیش رو درباره این اختلاف نظر و منشا آنها بحث خواهد شد.

همان طور که اشاره شد زمانی که برای انجام فریضه نماز در نظر گرفته شده است به نحوی است که می توان چند فرد از نماز در آن اتیان شود. از طرفی برای این اجزاء این زمان، در روایات آثاری بیان شده است مثلاً جزء اول این زمان، اول وقت گفته می شود و نماز در این جزء زمان از دیگر اجزاء فضیلت بالاتری دارد. و بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ (واقفی) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ ذَرِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ جَبْرَائِيلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فِي حَدِيثٍ أَفْضَلُ الْوَقْتِ أَوْلَاهُ (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص: ۱۲۱) (این روایت به علت واقفی بودن حین بن محمد بن سماعه موثق است).

لکن مسئله مورد بررسی این است که مکلف ملزم به اتیان فعل در اول وقت در خصوص نماز صبح است یا میتواند مثل دیگر واجبات موسع، هر فردی را برای امتثال امر بیاورد و مجزی است؟ ابتدا روایات باب مواقیت صلوات و در ادامه اقوال فقها را بررسی می کنیم و در بخش دیگر به بیان مقضای اصول در مسئله می پردازیم.

## بررسی روایات

می‌توان روایات را به چند طایفه تقسیم کرد. روایات دال بر تعیین وقت، روایات دال بر فضیلت وقت اول به نحو عام و روایات دال بر خصوص فضیلت نماز صبح و روایات ناهی از تأخیر از اول وقت یا مذمت تأخیر انداختن صلوات.

## روایات تعیین وقت

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: وَقْتُ صَلَاةِ الْعِدَاةِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ (طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص: ۲۷۵).

عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تَقُوتُ الصَّلَاةُ مَنْ أَرَادَ الصَّلَاةَ لَا تَقُوتُ صَلَاةُ النَّهَارِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ وَلَا صَلَاةُ اللَّيْلِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ وَلَا صَلَاةُ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص: ۱۵۹).

این دو روایت هرچند به خاطر واقفی بودن موسی بن بکر الواسطی و فطحی بودن علی بن فضال موثقه هستند و احتمالاً اصحاب این روایات را قبل از انحراف آنها اخذ کرده اند، لکن نمونه ای از روایات تعیین وقت برای نماز صبح هستند که بر موسع بودن آن دلالت دارند. در نگاه اول این به نظر می‌رسد که نماز در هر جزء از این وقت خوانده بشود مجزی است و فرقی بین اجزاء زمان نیست.

اما مسئله این است هر چند نماز واجب موقت موسع است لکن می‌توان گفت شخص، مکلف به اتیان در اول وقت است و حرمت دارد آن را به تأخیر بیندازد و این با موسع بودن آن تنافی ندارد بلکه این توسع برای مکلفین مختلف است به این صورت که مکلفین بدون عذر باید

در اول وقت اتیان کنند و مکلفین دارای عذر می توانند در وقت دیگر واجب را امتثال کنند. روایات فوق نسبت به این مسئله ساکت اند و صرفاً ابتدا و انتهای وقت را مشخص کرده اند.

### روایات دال بر محبوبیت اول وقت و جواز تاخیر

عن زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ اعْلَمْ أَنَّ أَوَّلَ الْوَقْتِ أَبَدًا أَفْضَلُ فَعَجَلِ الْخَيْرَ مَا اسْتَطَعْتَ (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص: ۱۲۱).

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ أَوْ ابْنِ وَهْبٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ وَأَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُمَا (همان).

عن زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَقْتُ كُلِّ صَلَاةٍ أَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُ أَوْ وَسْطُهُ أَوْ آخِرُهُ قَالَ أَوَّلُهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص: ۱۲۲).

با توجه به این روایات، نماز اول وقت نزد خداوند متعال نسبت به نمازهای دیگر وقت مفروض بافضلیت تر است. اساساً وقتی به یک فعل با فضلیت تر اطلاق شود به این معنا است که این فعل نسبت به افعال در طول خود نسبت به همان فاعل سنجیده شده است و فضیلتش غلبه پیدا کرده است نه اشخاص با همدیگر چه بسا نماز اول وقت شخصی نسبت به نماز غیر اول وقت شخصی دیگر، کم فضلیتر باشد. لذا اگر نماز اول وقت برای یک شخص با فضلیت تر است یعنی همین نماز اگر توسط همان شخص در وقت های دیگر خوانده بشود از فضیلت کمتری برخوردار خواهد بود. به دلالت التزام در می یابیم که این روایات فضلیت وقت نماز را به گونه موسع می داند که وقت اول وجوب ندارد و یا تاخیر انداختن آن حرمت ندارد.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَفْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الرَّجُلِ لَأَ يُصَلِّيَ الْغَدَاةَ حَتَّى يُسْفِرَ وَتَظْهَرَ الْحُمْرَةُ وَكَمْ يَرْكَعُ رَكَعَتِي الْفَجْرِ أَمْ يَرْكَعُهُمَا أَوْ يُؤَخِّرُهُمَا قَالَ يُؤَخِّرُهُمَا (شیخ حر عاملی، وسائل

الشیعة، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص: ۲۶۶). امام علیه السلام در جواب، حکم به تأخیر نماز می فرمایند و این صریح در جواز تأخیر است لکن در بحث بررسی کلمات فقها، این اطلاق جواب را مورد خدشه قرار می دهند و احتمال تعیین وضعیت برای مکلف معذور را می دهند لذا اطلاق سوال موجب عمومیت جواب برای شمولیت تمام مکلفین نمی شود. ان شاء الله در ادامه خواهد آمد.

### روایات دال بر نهی یا مذمت تأخیر

عَنْ ابْنِ سِنَانٍ يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ وَ أَوَّلُ الْوَقْتَيْنِ أَفْضَلُهُمَا وَ لَا يَنْبَغِي تَأْخِيرُ ذَلِكَ عَمْدًا وَ لَكِنَّهُ وَقْتُ مَنْ شُغِلَ أَوْ نَسِيَ أَوْ سَهَا أَوْ نَامَ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْعَلَ آخِرَ الْوَقْتَيْنِ وَقْتًا إِلَّا مِنْ عُدْرٍ أَوْ عَلَهُ (شيخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص: ۱۱۹). این روایت، با توجه به سه تعبیر: تقسیم وقت، لاینبغی التأخیر عمداً و همچنین لیس لاحد، می تواند دلیل بر حرمت یا حداقل مذمت تأخیر باشد و وقت دوم فقط برای مکلفین دارای عذر در نظر گرفته باشد. لکن با توجه به بیان افضلیت وقت اول و عدم دلالت لاینبغی بر حرمت مگر با قرینه، این روایت نمی تواند دلیلی بر مدعی باشد بلکه مکلفینی که عذری ندارند، وقت اول افضل از اوقات دیگر است و به تأخیر انداختن نماز کراهت دارد. بلکه کلمه لاینبغی در روایات در معنای حرمت استعمال شده است لکن برای هر کدام از معنای حرمت و کراهت باید قرینه ای در بین باشد و گرنه به اجمال ختم می شود و از محل استدلال برای مدعی خارج می شود.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (سوره مبارکه الماعون ۱۰۷ - ۴ - ۵) قَالَ تَأْخِيرُ الصَّلَاةِ عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا لِغَيْرِ عُدْرٍ (شيخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص: ۱۲۴). این روایت به علت مرفوعه بودن ضعیف است لکن جدای از این اشکال لفظ ویل دلالت بر شدت مبغوضیت و نفرت دارد لذا با توجه به تفسیر حضرت علیه السلام نسبت به صلوات ساهون این است که نماز متاخر از وقت اول

بدون عذر شدت مبعوضیت دارد لذا قائل به عدم جواز تأخیر می شویم. لکن ویل را شاید بتوان مثل لا ینبغی معنا کرد و برای عدم جواز لزومی به قرینه نیاز دارد یعنی برای حد بالای ویل نیاز به دلیل و قرینه است.

عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: وَقْتُ الْفَجْرِ حِينَ يَنْشَقُّ الْفَجْرُ إِلَى أَنْ يَتَجَلَّلَ الصُّبْحُ السَّمَاءَ وَلَا يَنْبَغِي تَأْخِيرُ ذَلِكَ عَمْدًا لِكِنَّهُ وَقْتُ لِمَنْ شُغِلَ أَوْ نَسِيَ أَوْ نَامَ (طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص: ۲۷۶). بحث این روایت مثل روایت اول می باشد.

عَنْ أَبِي بصيرِ الْمَكْفُوفِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّائِمِ مَتَى يَحْرُمُ عَلَيْهِ الطَّعَامُ فَقَالَ إِذَا كَانَ الْفَجْرُ كَالْقُبْطِيَّةِ الْبَيْضَاءِ قُلْتُ فَمَتَى تَحِلُّ الصَّلَاةُ قَالَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَقُلْتُ أَلَسْتُ فِي وَقْتٍ مِنْ تِلْكَ السَّاعَةِ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَالَ لَا إِنَّمَا نَعُدُّهَا صَلَاةَ الصَّبِيَّانِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُحْمَدُ الرَّجُلُ أَنْ يُصَلِّيَ فِي الْمَسْجِدِ ثُمَّ يَرْجِعَ فَيَنْبِئُ أَهْلَهُ وَصَبِيَّانَهُ (همان). طبق این روایت نماز در غیر وقت اول به عداد نماز صبی شمرده شده است لذا چون صبی غیر مکلف است پس نماز در این وقت مورد تکلیف نیست. لکن حضرت علیه السلام نماز در وقت های بعد از اول وقت را از حیث فضیلت و ارزش به اندازه نماز صبی به حساب آورده اند. از طرفی صبی هر چند مکلف نیست لکن در کلمات فقها مسئله صحت نمازش مورد بررسی قرار گرفته است و بعضا پذیرفته شده است. لذا این روایت نمی تواند دلالت بر عدم اجزاء این نماز داشته باشد. ومثل روایت فوق است این روایت صحیحه ابی بصیر لیت المرادی قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ مَتَى يَحْرُمُ الطَّعَامُ عَلَى الصَّائِمِ وَتَحِلُّ الصَّلَاةُ صَلَاةَ الْفَجْرِ فَقَالَ إِذَا اعْتَرَضَ الْفَجْرُ فَكَانَ كَالْقُبْطِيَّةِ الْبَيْضَاءِ فَتَمَّ يَحْرُمُ الطَّعَامُ عَلَى الصَّائِمِ وَتَحِلُّ الصَّلَاةُ صَلَاةَ الْفَجْرِ قُلْتُ أَفَلَسْنَا فِي وَقْتٍ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ شُعَاعُ الشَّمْسِ قَالَ هِيَ هَاتِ أَيْنَ يَذْهَبُ بِكَ تِلْكَ صَلَاةَ الصَّبِيَّانِ. (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص: ۲۰۹).

البته این روایت اگر بخواهد بر مدعا دلیل باشد دلالتش از روایت فوق به خاطر ظهور کلمه "هیئات" در معنای توییخ، قوی تر است. و احتمال دارد این دو روایت در حقیقت یک روایت

باشند از طرفی کلمه هیئات موجود در این روایت نسبت به روایت قبل زیاده محسوب می شود اما آیا باید اصالت عدم زیاده را جاری کرد تا معنای هیئات را برداشت از روایت تاثیر داد یا اصل عدم نقیصه جاری می شود و روایت اول اخذ می شود؟ با توجه به این که عقلا در این موقف ظاهراً نسبت به زیاده معامله عدم زیاده می کنند لذا ائمه عدل زیاده مقدم است و روایت به کلمه هیئات باید مورد بررسی قرار گیرد.

عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: الصَّلَوَاتُ الْمَفْرُوضَاتُ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا إِذَا أُقِيمَ حُدُودُهَا أَطْيَبُ رِيحاً مِنْ قَضِيبِ الْأَسِّ حِينَ يُؤْخَذُ مِنْ شَجَرِهِ فِي طَيْبِهِ وَرِيحِهِ وَطَرَاوَتِهِ فَعَلَيْكُمْ بِالْوَقْتِ الْأَوَّلِ. (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص: ۱۱۸). با توجه به "فرض" بودن صلوات در اول وقت و بیان "علیکم" مدعی می تواند از این روایت دلیل بیاورد بر وجوب صلوات در اول وقت چرا که این دو کلمه ظرفیت دلالت به نحو لزومی را دارند الا این که روایات تعیین وقت به عنوان قرینه خارجی و وجه فرض در اول وقت به عنوان قرینه داخلی، مانع از این دلالت می شود. محقق داماد ذیل این روایت می نویسد و "هی ایما تدل علی استحباب الصلاة و أفضلیة الایتان بها فی أول وقتها". (محقق داماد، کتاب الصلاة، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص: ۷۴).

الْقُطْبُ الرَّاَوْنَدِيُّ فِي الْخَرَائِجِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُوسَى الْقَزَّازِ قَالَ: خَرَجَ الرِّضَاعُ يَسْتَقْبِلُ بَعْضَ الطَّالِبِينَ وَجَاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَمَالَ إِلَى قَصْرِ هُنَّاكَ فَنَزَلَ تَحْتَ صَخْرَةٍ فَقَالَ أَذِنَ فَقُلْتُ نَنْتَظِرُ يَلْحَقُ بِنَا أَصْحَابُنَا فَقَالَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ لَا تُؤَخِّرَنَّ صَلَاةَ عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا إِلَى آخِرِ وَقْتِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ عَلَيْكَ أَيْدَاءُ بِالْوَقْتِ فَأَذْنَتْ وَصَلَّيْنَا الْخَبَرَ (یزدی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص: ۱۰۱). سه تعبیر در این روایت وجود دارد که ظرفیت تفصیل در وقت نماز را دارد. حضرت علیه السلام برای به تاخیر انداختن نماز صبح، برای مخاطب طلب غفران می کنند و با نهی موکد از این کار نهی می فرمایند و وظیفه ابدی در اول وقت خواندن را برعهده شخص

میگذارند. با توجه به این سه تعبیر، روایت دال بر عدم جواز تأخیر صلات صبح از اول بدون عذر است.

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ أَوَّلٌ وَآخِرٌ فَأَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَّخِذَ آخِرَ الْوَقْتَيْنِ وَقْتًا إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ وَإِنَّمَا جُعِلَ آخِرُ الْوَقْتِ لِلْمَرِيضِ وَالْمُعْتَلِّ وَ لِمَنْ لَهُ عُذْرٌ وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُ الْوَقْتِ عَفْوُ اللَّهِ وَ إِنِ الرَّجُلُ لَيُصَلِّي فِي غَيْرِ الْوَقْتِ وَ إِنَّمَا فَاتَهُ مِنَ الْوَقْتِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ (همان). این روایت به صراحت وقت را دو قسمت می کند قسمتی برای کسانی که عذر ندارند و آن اول وقت است و قسمتی منحصر برای کسانی که عذر دارند لذا از این جهت موید نظر حرمت تأخیر نماز صبح از اول وقت است لکن در ادامه می فرمایند اول وقت ارزشی دارد که از اهل و مال با ارزش تر است و همچنین رضوان بودن اول وقت و عفو بودن وقت بعدی، مشعر به علت چنین تفصیل است و دلالت بر بیان فضیلت اوقات است نه تعیین وقت لزومی برای مکلفین مختلف.

فَقَهُ الرِّضَا، ع قَالَ: أَوَّلُ وَقْتِ الْفَجْرِ اعْتِرَاضُ الْفَجْرِ فِي أَفْقِ الْمَشْرِقِ وَ هُوَ بَيَاضٌ كَبِيَّاصٍ النَّهَارِ وَ آخِرُ وَقْتِ الْفَجْرِ أَنْ تَبْدُوَ الْحُمْرَةَ فِي أَفْقِ الْمَغْرِبِ وَ قَدْ رُخِّصَ لِلْعَلِيلِ وَ الْمُسَافِرِ وَ الْمُضْطَّرِّ إِلَى قَبْلِ طُلُوعِ الشَّمْسِ. (یزدی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص: ۱۳۷).

. طبق این روایت آخر وقت نماز صبح نمایان شدن حمره در افق مغرب است و برای معذور رخصت داده شده تا زمان طلوع خورشید. این به این معناست که کسی که عذر ندارد ترخیص شامل حال او نمی شود لذا بر او جایز نیست نماز را به تأخیر بیندازد. لکن روایت دیگر متناسب با سیاق این روایت وجود دارد که به عنوان قرینه منفصله، تفصیل در اوقات را دال بر افضلیت و استحباب آن می کند. دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ اعْتِرَاضُ الْفَجْرِ فِي أَفْقِ الْمَشْرِقِ وَ آخِرُ وَقْتِهَا أَنْ يَحْمَرَ أَفْقُ الْمَغْرِبِ وَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ قَرْنُ الشَّمْسِ

مِنْ أَفْقِ الْمَشْرِقِ بِشَيْءٍ وَلَا يَنْبَغِي تَأْخِيرُهَا إِلَى هَذَا الْوَقْتِ لِغَيْرِ عُدْرٍ وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُ. (یزدی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص: ۱۳۸).

با توجه به روایات تعیین ابتداء و انتهاء وقت و اطلاق آنها و روایات فضیلت اول وقت و جواز تأخیر می توان نتیجه گرفت روایات ناهی از تأخیر صلوات از اول وقت و مذمت آن دال بر کراهت شدید به اندازه حرمت نمی باشند بلکه عبارات دال بر مبعوضیت تأخیر، در حد کراهت ما دون حرمت می باشند. در واقع هم روایات مجوزه و هم عبارات روایات ناهیه این قابلیت را دارند تا مبعوضیت تأخیر را در حد کراهت تفسیر و از حرمت منصرف کنند.

### کلمات فقها

مرحوم شهید ثانی در روضه در تعیین وقت بیان مطلقى دارد "وقت نماز صبح تا طلوع آفتاب در افق مکان نماز گذار امتداد دار". (شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص: ۴۸۷).

صاحب عروه (ره) وقت اول را با فضیلت می داند و تعجیل را مستحب، الا این که عذری باشد که حالت با فضیلت تری از وقت اول حاصل بشود مثل نماز جماع. (یزدی، العروه الوثقی (المحشی)، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص: ۲۶۲).

تنها نظر قابل تمسک برای مدعی حرمت تأخیر، نظر جناب شیخ طوسی رحمه الله است "و قال الشيخ: وقت المختار الى أن يسفر الصبح، و للمضطر الى طلوع الشمس". (علامه حلی، تذکره الفقهاء ط - الحدیثه)، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص: ۳۱۶). ایشان در کتاب خلاف این چنین می نویسند: "ابتدای وقت از طلوع فجر صادق و انتهای آن برای مکلف مختار تا روشن شده روز است و برای مکلف مضطر تا طلوع آفتاب و شافعی هم چنین نظری دارد و دلیل آن است که این مطابق با احتیاط است و وقت بیشتر برای مکلف مختار دلیل ندارد." (طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ ق، ج ۱،

ص: ۲۶۷). از نظر ایشان این طور برمی آید که مکلف غیر مضطر باید نماز را در اول وقت بخواند و الا نمازش قضا می شود و در این صورت تأخیر از وقت اول حرمت دارد و مکلف مضطر تا طلوع آفتاب وقت دارد. چرا که دلیلی بر زمان بیشتر از وقت اول برای مکلف غیر مضطر نداریم در صورتی که اختلافی در این نیست که وقت اول وقت امتثال مختار است و اکتفاء به این مقدار مطابق با احتیاط است چرا که بعد از وقت اول، امتثال امری که به ذمه آمده است مشکوک است. شاید بتوان این طور کلام مرحوم شیخ را توجیه کرد که ایشان در کتاب خلاف در صدد جمع بین روایات مختلف در یک باب، در مقابل ادعای وجود اختلاف در روایات امامیه از طرف عامه است و این جمع ها صرفاً برای بیان عدم اختلاف روایات و امکان جمع بین آنها باشند ولو غیر عرفی باشد و یا در شریعت مورد تایید نباشد و از طرفی این جمع موافق قول شافعی و اتباعش است. لکن این احوال قابل رد است چرا که جناب شیخ حکم مذکور را به اجماع امامیه نسبت می دهند و از عبارت عندنا استفاده می کند. البته ایشان در کتاب الجمل و الاقتصاد طبق تفصیل مورد نظر مشهور روایات را جمع کرده است.

ابن ادریس (ره) می گوید جناب شیخ دو وقت در نظر دارد وقت اول برای مختار و و وقت دوم برای مضطر و مکلف مختار اگر در وقت اول انجام ندهد برای او قضا محسوب می شود. لکن باید این گونه گفت که اختلافی بین اصحاب نیست که اول وقت برای اداء افضل است و برای هر نمازی دو وقت در نظر گرفته شده است لکن اختلاف در آن است که این دو وقت برای دو مکلف است یا برای یک مکلف؟ صحیح این است که بگوییم دو وقت برای یک مکلف است که وقت اول برای مکلف افضل است برای همان مکلف. ایشان در ادامه علاوه بر اجماع از کتاب و روایات بر مقصود خود دلیل اقامه می کنند. " و قد ذهب بعض أصحابنا، و هو مذهب شیخنا أبي جعفر (ره) فی سائر کتبه، إلی أنّ لكلّ صلاةٍ وقتین، أولاً و آخراً، فالوقت الأول، لمن لا عذر له، و الثاني لمن له عذر، فأول وقت الظهر للمختار زوال الشمس و آخره إلی قبل أن یصیر

ظل كل شيء مثله، بمقدار أداء فريضة الظهر، فإذا صار ظل كل شيء مثله، قبل أن يصلّي المختار الفريضة، صارت الظهر قضاء لا أداء، و... فيجعل الوقتين لمكلفين للمختار الوقت الأول و لمن له عذر الوقت الأخير... و لا خلاف في أن أول الوقت لأداء الصلاة أفضل من آخره، و إنّ لكل صلاة وقتين، و أنّما الخلاف بين أصحابنا في أن هذين الوقتين لمكلف واحد، أو لم ١ كلفين، فالصحيح أنّ الوقتين لمكلف واحد، إلا أنّ الصلاة في الوقت الأول أفضل، من الوقت الأخير على ما قدمناه". ( ابن ادريس، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ١٤١٣ ق، ج ١، ص: ١٩٦).

از بیان ایشان در می‌بایم که اگر بگوییم دو وقت لحاظ شده و وقت اول افضل از وقت دوم است لکن دو وقت اول و بعد از آن برای دو مکلف در نظر گرفته شده است منافاتی ندارد با افضلیت یکی نسبت به دیگری هر چند موضوع عام یعنی مکلف برای دو حکم یکی نباشد یعنی وقت اول برای مکلف مختار افضل است از وقت غیر اول برای مکلف مضطر و این نسبت سنجی افضلیت بی اشکال است. اما در نگاهی شاید بتوان گفت هر چند دو فعل دو شخص را بتوان به لحاظ افضلیت مقایسه کرد به نحوی که این دو فعل مخصوص هر کدام باشد لکن با توجه به روایات افضلیت ظاهراً این برداشت می‌شود که فضیلت اول وقت نسبت به اوقات دیگر را نسبت به یک مکلف ثابت می‌کند نه دو وقت برای دو مکلف.

شیخ بهائی (ره) در کتاب الحبل المتین سه روایت صحیحه ابن سنان، ابو بصیر و حلبی را به عنوان موید نظر جناب شیخ نسبت به تفصیل در اوقات، می‌آورد که در صدر این مقاله مورد بررسی قرار دادیم. لکن حق را مطابق با قول اکثر می‌داند و آن امتداد وقت برای مختار تا طلوع شمس است چرا که روایت موثقه عبید بن زراره نص بر این قول است و صحیحه علی بن یقطين به کمک اجماع مرکب به این صورت که هر کسی که قائل به امتداد وقت تا ظهور حره است قائل به امتداد وقت تا طلوع آفتاب هم هست و همچنین ادله دیگر که البته سند قوی ندارند، نظر

اکثر را تایید می کنند و برای جمع بین روایات، روایت مویده شیخ حمل بر افضلیت می شوند.  
(عاملی، الحبل المتین فی أحكام الدین، ۱۳۹۰ ق، ص: ۱۴۶).

مرحوم صاحب وسیله نظری شبیه به نظر جناب شیخ دارد و برای مکلف مختار وقت اول را زمان اتیان می داند و طلوع شمس انتهاء وقت است که مکلف معذور باشد لکن اتحاد زمان را هم مروی می داند. (طوسی، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ۱۴۰۸ ق، ص: ۸۳).

مرحوم صاحب مناهج الاخیار قائلین به دو قول را می آورد و مدعی است که جناب شیخ دو قول در مسئله را دو جای مختلف قبول می کند. ایشان می نویسند سید، ابن جنید، مفید، سلار و دیگرانی، انتهاء وقت را طلوع آفتاب می دانند و ابن ابی عقیل و ابن حمزه انتهاء وقت برای مکلف مختار را ظهور حمره می دانند و مرحوم شیخ در کتاب های مختلف به هر دو قول موجود در مسئله قائل است. در ادامه مرحوم صاحب مناهج نقل می کند که مرحوم علامه می گوید جناب شیخ، اخبار مفصلة وقت نماز صبح را بر مکلف معذور از اتیان در وقت اول، حمل کرده است در حالی که این حمل شیخ اولویتی نسبت به حمل آن اخبار بر استحباب و افضلیت اتیان در وقت اول ندارد این در حالی است که در حمل دوم (استحباب) در روایات دال هایی وجود دارد. همچون کلمه لاینبغی؛ که اگر تأخیر حرام بود حضرت علیه السلام باید از الفاظ صریح تر در حرمت مثل لایحل یا لا یجوز استفاده می کردند. علاوه بر آن بر اعتبار طلوع شمس به عنوان آخر وقت به اصل عدم تضییق وقت استدلال شده است و همچنین به صحیح علی بن یقظین اشاره می کند (علوی عاملی، مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار، ج ۱، ص: ۳۶۱).

مرحوم محدث بحرانی ضمن بیان اختلاف اقوال و قائلین، اشکالتی را به استدلال مذکور برطبق نظر مشهور وارد می کند. ایشان در حدایق می نویسند دو قول در مسئله وجود دارد. سید مرتضی، ابن جنید، شیخ مفید، سلار، ابن براج، ابو صلاح، ابن زهره، ابن ادریس و جمهور متاخرین نظر مشهور را قبول دارند که انتهای وقت تا طلوع آفتاب است ولی در مقابل ابن ابی عقیل، ابن

حمزه، آخر وقت برای مکلف مختار را طلوه حمزه مشرقیه و برای مکلف مضطر طلوع آفتاب می دانند. و شیخ طبق نظر مشهور در الجمل و الاقتصاد و طبق نظر دوم در مبسوط و الخلاف، هر دو نظر را دارند. در ادامه مرحوم محدث به استدال صاحب مدارک بر طبق نظر مشهور ایراداتی وارد می کنند. "و اما ما ذکره فی المدارک بناء علی اختیاره القول المشهور، أصالة عدم تضیق الواجب قبل طلوع الشمس و الموثق عن عیید بن زرارۀ، ثم روایه زرارۀ المتقدمۀ ثم [روایت اصبح و علی بن یقطين].... ففیه نظر من وجوه:

اول آن که اصالت الاطلاق در روایات مبین وقت برای امتداد وقت تا طلوع آفتاب برای جمیع مکلفین، جاری نیست چرا که وقت بیان شده در این روایات فی الجمله است و این که مکلف معذور تا طلوع وقت دارد، برای بیان وقت فی الجمله توسط این روایات کافی است و با روایات مقیده و مفصله حد هر کدام از مکلفین مشخص شده است و باید به آن حدود اخذ بشود و مطلق را بر مقید حمل کرد. لذا وجهی برای این اصل وجود ندارد الا این که مصادره باشد ظاهرا ایشان قائل به تفصیل می شود لکن با تفسیری که در ادامه خواهد آمد. در ادامه اشکالات می گوید: دوم روایاتی که برای عمومیت به آنها اعتماد شده است ضعیف السند هستند و روایات مقابل (روایات مقیده) به لحاظ سندی صحیح تر و به لحاظ دلالتی واضح تر اند. و سوم در مورد روایت اصبح و علی بن یقطين، اولی آن است که بگوییم ظاهر در مورد مکلف معذور است از طرفی اجماع مرکبی که ذیل روایت علی بن یقطين بیان شده است در کلمات ایشان از حجیت برخوردار نیست پس چطور به آن استدلال کرده است؟ و چهارم استعمال لفظ لا ینبغی در معنای حرمت در روایات واقع شده است همان طور که که ینبغی در وجوب استعمال شده است لذا برای تعیین کراهت یا حرمت نیاز به قرینه است و تعیین آن بدون قرینه در کراهت نوعی مصادره است. این در حالی است که تعیین معنای مد نظر ما (وقت دوم برای مکلف معذور است)

دارای قرینه خارجی است مثل روایت موثقه عمار و صحیحہ ابی بصیر (بحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۱۴۰۵ ق، ج ۶، ص: ۲۰۱).

نظر نهایی ایشان ظاهراً این طور است که قائلین به تفصیل، وقت اول را برای مختار می دانند اما نه این که اگر در این وقت اتیان نشد مثل بعد از طلوع شمس قضا بشود بلکه استحقاق مواخذه برای این فرد ثابت می شود و این که خداوند متعال اگر خواست از فضل خود این نماز را می پذیرد و اگر خواست رد می کند و این منافاتی ندارد که وقت مکلف غیر معذور تا طلوع شمس باشد لکن تفصیل موجود در این است که مکلف معذور دیگر استحقاق مواخذه ندارد.

مرحوم صاحب مفتح الکرامه در شرح قواعد، با اختصار قائلین را مفصل تر بیان می کند "قولهم قدس الله تعالى روحه إلى أن تظهر الحمرة المشرقية) هذا بيان انتهاء وقت الفضيلة كما صرح به المحقق و المصنف و الشهيدان و غيرهم و يظهر من المنتهى نسبة ذلك إلى السيد و المفيد و الكاتب و التقى و العجلى و ظاهر الخلاف الإجماع على أنه وقت المختار حيث قال و الأسفار آخر وقت المختار عندنا و قد صرح جماعة من الأصحاب أن المراد بالأسفار في الكتاب و الأخبار ظهور الحمرة و خيرة الخلاف خيرة التهذيب و الاستبصار و المبسوط و الوسيلة. ... (قوله و يمتد للإجزاء إلى أن يبقى لطلوع الشمس مقدار ركعتين) إجماعاً كما في الغنية و السرائر و مذهب الأكثر كما في كشف الرموز و المشهور كما في المسالك و مجمع البرهان و حاشية المدارك و الأشهر كما في الروض و هو خيرة المقنعة و جمل السيد و مصباح الشيخ و مختصره و المراسم و كتب المحقق و المصنف و الشهيدان و المقداد و أبي العباس و الكركي و الصيمري و غيرهم و هو المنقول عن الكاتب و الاقتصاد و جمل الشيخ و شرح جمل السيد و المهذب و الجامع و خيرة النهاية و المبسوط و الخلاف و التهذيب و الاستبصار و الوسيلة أن هذا الوقت للمضطر و المعذور .. و في كشف اللثام بعد أن نقل قول الصادق عليه السلام في خبر عبيد لا تفوت صلاة الفجر حتى تطلع الشمس، قال لعله إجماع. و ليعلم أن الشيخ قال في التهذيب إنا لا نريد بالجوب هنا ما يستحق به

العقاب لأن الوجوب على ضروب؛ منها ما يستحق بتركه العقاب و منها ما يكون الأولى فعله و لا يستحق بالإخلال به العقاب و إن استحق ضرباً من اللوم؛ بيان يدل على المشهور" (عاملی، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - القديمة)، ج ۲، ص: ۳۰).

### جمع بندی دلالت روایات

با توجه به دلالت روایات مقیده و مطلقه و جمع سید بحرانی و تبیین صاحب مفتاح الكرامة از کلام شیخ، تفصیل موجود در مسئله به این صورت است که اختصاص وقت مکلف غیر معذور در نماز صبح، فقط در اول وقت است البته نه به نحو لزومی بلکه یا طبق نظر شیخ و جویی خفیف است که عدم امتثال استحقاق عقاب ندارد و یا طبق نظر سید بحرانی اگر بعد از این وقت بخواند اسحقاق مواخذه دارد و احتمال می رود از طرف خداوند متعال رد شود و یا طبق نظر مشهور اساساً تفصیل موجود در روایات صرفاً برای تبیین بافضیلت تر بودن وقت اول نسبت به وقت بعدی برای غیر معذور است. به نظر می رسد نظر مشهور مطابق با قواعد است چرا که تفصیل در وجوب طبق نظر شیخ به تبیین صاحب مفتاح الكرامة، در روایات قرینه ندارد و موجب تکلف می شود و کلامی بدون دلیل است. همچنین تفصیل سید بحرانی نسبت به استحقاق مواخذه، هر چند اصل این تفصیل ها وجه عرفی در موالی عرفیه دارد لکن اسحقاق مواخذه نسبت به مکلف غیر معذور در غیر اول وقت، در حالی که احتمال قبول نماز وجود دارد، دلیلی در روایات ندارد بلکه بتوان گفت ممنوع است چرا که احتمال پذیرش این نماز متاخر، تکلیف شخص را معلوم نمی کند و تعلیق آن به فضل الهی، این مشکل را حل نمی کند چرا که یا فضل الهی شامل می شود و این را می دانیم لذا نماز صحیح است و یا شامل نمی شود و مکلف جواز تاخیر نماز صبح را ندارد. لذا جمع مشهور در جمع بین روایات قابل قبول است چرا که قرائن داخلی و خارجی بر حمل روایات مقیده به افضلیت وجود دارد.

## مقتضای اصول

عمده دلیل موجود در مسئله روایات بابِ مواقیت است و با بررسی آنها مسئله قابل حل است لکن بعد از این مرحله اگر شک در اشتراک مکلفین، اعم از معذور و غیر معذور، در تمام وقت نماز صبح حاصل شد باید دید کدام یک از اصول اقتضای جریان دارد و وظیفه عملی در این موقف چیست؟

در این اختلافی نیست که با طلوع فجر صادق وقت نماز صبح برای مطلق مکلف شروع می شود و اتیان نماز جایز است. و از طرفی نماز یک واجب موقت موسع است. بعد از گذشت وقت اول شک در استمرار وقت برای مکلف غیر معذور داریم استصحاب جواز اتیان می تواند تکلیف را تا طلوع خورشید مشخص کند. نتیجه آن که وقت نماز برای مطلق مکلف از طلوع فجر تا طلوع خورشید است. شاید این اشکال به ذهن بیاید که اگر این استصحاب کلی نوع دوم باشد، حکم کلی جواز از اول وقت تا طلوع خورشید، ضمن مکلف معذور یا غیر معذور محقق شده است لذا باید علم به ارتفاع جواز (مستصحاب) در اصغر یعنی مکلف غیر معذور داشته باشیم حال آنکه چنین علم به ارتفاعی نداریم لذا کلی حکم ثابت نیست. یا اگر کلی قسم ثالث باشد جدای از اشکال عدم جریان کلی، باید علم به زوال شخص اول (مکلف غیر معذور) داشته باشیم و مکلف معذور را فردی بدانیم که از اول با غیر معذور، در وقت اول مشترک نبوده و بعد از زوال وقت او وقتش شروع شده است و این صغرو یا اشکال دارد. باید در جواب گفت استصحاب مورد نظر استصحاب کلی نوع دوم نیست چرا که جواز اتیان جزئی استصحاب می شود نه کلی ضمن صغیر یا طویل و کلی نوع ثالث نیست چرا که همان طور که گفته شد علم به زوال زمان مکلف غیر معذور نداریم.

استصحاب در این مسئله وابسته به تعیین موضوع و نسبت زمان با آن است. اگر زمان بیان شده در ادله صرفاً ظرف باشد در این صورت می‌توان حکم نماز را تا بعد از اول وقت استصحاب کرد. لکن اگر زمان قید موضوع باشد در این صورت هر چند می‌توان مقید (نماز) با توجه به بساطت موضوع یعنی نماز در وقت را استصحاب کرد لکن این در جایی است که شک در انقضاء زمان داشته باشیم در حالی که می‌دانیم زمان اول سپری شده و شکی در این مسئله نداریم لذا در این فرض مانعی از استصحاب عدم جعل زائد بر آن زمان در زمان قبل که جعلی نبوده است، وجود ندارد لذا در این فرض نتیجه استصحاب عدم جعل، عدم جواز اتیان نماز صبح بعد از وقت اول خواهد شد. اما اگر ظاهر از روایات را ظرفیت زمان برای نماز در نظر بگیریم نمی‌توان حالت سابق عدمی را در نظر گرفت به این صورت که قبل از جعل وقت برای نماز حکمی نبوده است و آنچه جعل شده جواز اتیان بعد از طلوع فجر برای مکلف غیر معذور است و حال شک داریم در جعل وقت بیشتر برای این مکلف لذا استصحاب عدم جعل وقت بیشتر می‌کنیم؛ چرا که سبب جواز اتیان بعد از طلوع فجر به نحو ظرفی، حاصل شده است و این سبب، اقتضای استمرار دارد مگر مانعی در بین باشد و در ما نحن فیه شکی در وجود مانع نداریم.

خلاصه آنکه اگر زمان ظرف باشد حکم جواز اتیان برای بعد از وقت اول را می‌توان استصحاب کرد و اگر زمان قید باشد یا به نحو وحدت مطلوبی است استصحاب عدم جعل وقت زائد جریان دارد و یا به نحو تعدد مطلوبی باشد که در این حالت استصحاب مطلوب اول یعنی جواز اتیان صلوات کار را حل می‌کند چرا که سبب حکم (جواز اتیان) محقق شده است.

در فرض عدم جریان استصحاب اصل احتیاط محکم است نه اصل برائت در نتیجه باید وقت مکلف غیر معذور را فقط وقت اول دانست چرا که بعد از ثبوت تکلیف نماز و بعد از گذشت وقت اول، شک در فراغ ذمه داریم لذا باید فراغ یقینی حاصل شود و آن در وقت اول بدست می‌آید.

## نتیجه گیری

با توجه به طوایف روایات و فهم علمای سلف از آنها سه نظر در مسئله بیان شد که عبارت اند از اول، حمل بر افضلیت وقت اول و انتهاء وقت تا طلوع آفتاب مطلقا و این نظر مشهور فقها است، دوم، انتهاء وقت برای مکلف مختار تا روشن شدن هوا لذا بعد از گذشت این وقت نماز مختار قضا می شود و سوم آن که بعد از این وقت مکلف مختار استحقاق مواخذه دارد لکن نمازش قضا نیست. در جمع بندی می توان گفت نظر سوم دلیلی و مویدی در روایات ندارد. اما نظر دوم، اگر چه روایات ناهی از تاخیر نماز تا طوع را مقید روایات مطلقه تعیین وقت به نحو لزومی بدانیم و حمل به ارشاد به کراهت و یا فضیلت کمتر نکنیم، این روایات مقیده دارای معارض است چرا که در مقابل روایاتی وجود دارد که وقت اول را با فضیلت تر حساب می کند لذا به دلالت التزامی نماز های ما بعد وقت اول را صحیح می داند لذا مانع از تقیید روایات عام به نحو لزومی می شوند و شک در تخصیص مساوق با عدم تخصیص است. هر چند خود روایات ناهی از تاخیر قابل حمل بر غیر لزومیت هستند. از طرفی در صورت اجمال، مسئله مجرای اصل عملی استصحاب است و جواز اتیان برای بعد از وقت اول قابل استمرار است. لکن اگر استصحاب از هر جهت مورد خدشه واقع بشود باید نماز طبق احتیاط فقط در وقت اول اتیان بشود تا فراغ ذمه یقینی حاصل شود.

## فهرست منابع

۱. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی، «کشف الرموز فی شرح مختصر النافع»، چاپ سوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ هـ ق
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، «کفایة الأصول»، چاپ اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ ق
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، «مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان»، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ هـ ق
۴. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، «الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة»، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۵ هـ ق
۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، «المقنعة»، چاپ اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ هـ ق
۶. حلّی ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، «السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی»، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰ هـ ق
۷. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، «تذکره الفقهاء» (ط - الحدیث)، چاپ اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۴ هـ ق
۸. دیلمی سلار، حمزه بن عبد العزيز، «المراسم العلویة و الأحكام النبویة فی الفقه الإمامی»، چاپ اول، منشورات الحرمین، قم، ۱۴۰۴ ق
۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعة»، چاپ اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق
۱۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، «الاستبصار فیما اختلف من الأخبار»، چاپ اول، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۹۰ هـ ق

۱۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، «الخلافة»، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ هـ ق
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، «المبسوط فی فقه الإمامیة»، چاپ سوم، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، ۱۳۸۷ هـ ق
۱۳. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، «الوسیلة إلى نیل الفضیلة»، چاپ اول، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم، ۱۴۰۸ هـ ق
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، «تهذیب الأحكام»، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ هـ ق
۱۵. عاملی بهاء الدین، محمد بن حسین، «الحبل المتین فی أحكام الدین»، چاپ اول، کتابفروشی بصیرتی، قم، ۱۳۹۰ هـ ق
۱۶. عاملی حسینی، سید جواد بن محمد، «مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلماء» (ط - القديمة)، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بیتا
۱۷. عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی، «الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة» المحشّی - کلانتر، چاپ اول، کتابفروشی داوری، قم، ۱۴۱۰ هـ ق
۱۸. عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی، «مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام»، چاپ اول، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۳ هـ ق
۱۹. عاملی موسوی، محمد بن علی، «مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام»، چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، ۱۴۱۱ هـ ق
۲۰. عاملی علوی، میر سید احمد، «مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار»، چاپ اول، مؤسسه اسماعیلیان، قم، بیتا

۲۱. نوری، حسین بن محمد تقی، «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، چاپ اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۸ هـ ق
۲۲. یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم، «العروة الوثقی فیما تعم به البلوی»، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ هـ ق
۲۳. یزدی، سید محمد محقق داماد، «کتاب الصلاة»، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۶ هـ ق